

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه قلم

استاد ضرابی دی لغایت اسفند ۱۴۰۰

جلسه هفتم ۱۴۰۱/۲/۲۰

آیات شریفه: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸) أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلُّهُ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳) - مسلما برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است (۳۴) آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵) شما را چه می‌شود؟ چگونه داور می‌کنید؟ (۳۶) آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید (۳۷) که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شماست؟ (۳۸) یا اینکه عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟ (۳۹) از آنها بپرس کدام يك از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟ (۴۰) یا اینکه معبودانی دارند که آنها را شريك خدا قرار داده‌اند (و برای آنان شفاعت می‌کنند)؟ اگر راست می‌گویند معبودان خود را بیاورند (۴۱) (به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند، اما نمی‌توانند (سجود کنند) (۴۲) این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلت و خواری وجودشان را فراگرفته آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند) (۴۳)»

عنوان: آن کس که ره معرفت الله پوید* پیوسته ز هر ذره، خدا می‌جوید!

« إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ »: تقوا در لغت به معنای «حفظ کردن نفس از آنچه بیم ضررش می رود.» و در دیدگاه شرع، به معنای رعایت اوامر الهی است؛ به فرمایش امام صادق علیه السلام « أَنْ لَا يَفْقَدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ - آنجا که خداوند دستور داده حاضر باشی، تو را غایب نبیند و آنجا که نهی کرده، تو را مشاهده نکند» (تحف العقول، ج ۲، ص ۳۵۹) در سوره‌ای که با « ن » شروع شده و بندگان را به بهره‌گیری از تجلیات « وَ الْقَلَمُ وَ مَا يَسْطُرُونَ » فرا می‌خواند، طبیعی است که از آنها بخواهد افکار، کردار و گفتار خویش را با معیار عقل و شرع تنظیم کنند و با ترک امور ممنوع شرعی و محرمات، به ملکه تقوا برسند؛ ملکه‌ای که به روح قوت و قدرت می‌بخشد و نفس اماره و احساسات سرکش را مطیع و رام می‌سازد، امام علی(ع) در خطبه ۱۶ نهج البلاغه می‌فرمایند: «أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزِمَتِهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ - همانا تقوا مرکب‌های فرمانبرداری را ماند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کند.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۶) و به فرموده حضرتش بدون آن، اخلاق و ایمان مفهومی ندارد «لَا يَنْفَعُ الْإِيمَانُ بِغَيْرِ تَقْوَى - ایمان بدون تقوا سودی ندارد؛» (شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۲) و «التَّقْوَى رَأْسُ الْأَخْلَاقِ - رکن اساسی اخلاق تقواست» تا آنجا که می‌توان گفت هیچ عملی بدون تقوا پذیرفته نیست. (شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۹۴) «... أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْ الْمُتَّقِينَ - همانا خداوند (اعمال نیک و صالح را) تنها از باتقویان می‌پذیرد.» (مائده ۲۷/)

بنابراین تقوا مهارت گذر کردن از راهی است که بندگان را به سوی علوم نامنتهای الهی می‌خواند. قبلاً گفته شد که یکی از اسرار اسماء الهی در انتهای آیات نشان دادن راه بهره‌مندی از آن اسماء و صفات است؛ مانند آیه شریفه: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست، همانان خداوند بسیار دانا و آگاه است.» (حجرات ۱۳/)

آن نیست شجاعت که گلو چاک کنی مردانگی آنجاست که دل پاک کنی
وقتی که به باشگاه تقوا رفتی ای کاش حریفِ نفس را خاک کنی

با همه دلایلی که برای اثبات ضرورت تقوای الهی می‌دانیم، نفس انسان، بهانه‌های مختلفی را برای فرار از قیودی که عقل و شرع، بر سر راه سرکشیها و طغیانگریهای او می‌گذارد، مطرح می‌کند تا همچنان بی‌مبالات و افسارگسیخته باقی بماند؛ خداوند خالق انسان، که این وسوسه‌ها را می‌داند هشدار و آگاهی لازم

را به انسان می‌دهد تا فریب نخورد. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ- و ما انسان را خلق کرده‌ایم و از وسوس و اندیشه‌های نفس او کاملاً آگاهیم که ما از رگ گردن او به او نزدیک‌تریم.

«(ق/۱۶) امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «الهی، إِلَیْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً، و إِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، و بِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً، ... - الاهی، به تو شکایت می‌کنم از نفسی که همواره به بدی فرمان می‌دهد و به سوی گناه می‌شتابد و به معاصی تو آزمند است... پر عذر و بهانه است و آرزوی دراز دارد، اگر به او گزندی رسد بیتابی می‌کند و اگر خیر و برکتی رسدش بخل می‌ورزد، شیفته بازی و سرگرمی است، آکنده از غفلت و بی‌خبری است، مرا به سوی گناه می‌شتاباند و در کار توبه، به من وعده امروز و فردا می‌دهد». (مناجات الشاکین)

خوبان همه صید صبح خیزان باشند در بند دعای اشک ریزان باشند
تا تو سگ نفس را بفرمان باشی آهو چشمان، ز تو گریزان باشند

در این سوره شریفه پروردگار مهربان، دلایل واهی نفس انسان را شمرده و باطل می‌سازد؛ در واقع راه‌هایی از نفس را به انسان می‌آموزد؛ «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ...» آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار دهیم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! این سوالات به نحو استفهام توبیخی است و جواب آن برای هر انسانی روشن است! «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ...» آیا کتابی دارید (خدا به شما داده که) از آن درس می‌گیرید و در آن آمده است هرچه را بخواهید می‌توانید انتخاب کنید؟! (و صورت شرعی به هوی و هوس‌هایتان ببخشید؟) «أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ» یا اینکه عهد مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟! یهود عقیده داشتند آنقدر در درگاه خدای تعالی محبوب و مقرب هستند که گویی افرادی استثنایی هستند. هرگاه فردی دچار انحراف شود، به سبب ارتباطی که با خدا دارند، مجازات نمی‌شود. یهود ادعا می‌کردند «نحن ابناؤ الله و احبَّاءُهُ» (مائده/۱۸) و مدعی بودند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا» (بقره/۱۱۱) و سرانجام ما، جز برخورداری از نعمت و کرامت الاهی نیست «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ- و گفتند: «جز روز‌هایی چند،

هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ - که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد - یا آنچه را نمی‌دانید، به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟» (بقره/ ۸۰)

پروانه صفت کشته هر نور مشو
نزدیکتر آی و از خدا دور مشو

ایدل تو بهر خیال مغرور مشو
تا خود بینی، تو از خدا مانی دور

عنوان: خرقة شرك تهی کرده و بگذار برو

«سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ» خداوند به پیامبرش می‌فرماید: از آن‌ها بپرس کدامشان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟! از این جمعیت بپرس، برای این عقیده چه مدرکی دارند؟ یا اینکه معبودانی دارند که آن‌ها را همتای خدا قرار داده‌اند [و برای آنان شفاعت می‌کنند]؟! اگر راست می‌گویند همتایان خود را بیاورند!». «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» مردی یهودی از علی (علیه السلام) پرسید: «قَالَ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ تَعَالَى ... - مرا از آنچه برای خدا نیست، و آنچه در پیشگاه خدا نیست و آنچه را که خدا نمی‌داند با خبر کن». امام علی (علیه السلام) در جواب وی فرمود: «آنچه را که خدا نمی‌داند سخن شما یهودیان است که می‌گوئید: «عزیر پسر خداست» در حالی که خدا برای خود پسری نمی‌داند. و اما آنچه در پیشگاه خدا نیست، ستم به بندگان است. و آنچه که برای خدا نیست، شریک قرار دادن برای اوست». مرد یهودی گفت: «من شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خداست» (صحیفه الامام الرضا، ص ۸۴)

در روایت آمده که پنج گروه از مخالفین اسلام که هر گروه پنج نفر و جمعاً ۲۵ نفر بودند، باهم تفاهم کردند و هم رأی شدند که به حضور پیامبر - صلی الله علیه و آله - شرفیاب شده و به بحث و مناظره بپردازند. این گروه‌ها عبارت بودند از: یهودی، مسیحی، مادی، مانوی و بت‌پرست. این‌ها در مدینه به حضور پیامبر آمدند، دور پیامبر - صلی الله علیه و آله - را گرفتند، پیامبر - صلی الله علیه و آله - با کمال خوش‌رویی، به آن‌ها اجازه داد که بحث را شروع کنند. گروه یهودی گفتند: «فَقَالَتِ الْيَهُودُ نَحْنُ نَقُولُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَدْ جِئْنَاكَ يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) لِنَنْظُرَ مَا تَقُولُ فَإِنْ اتَّبَعْنَا فَنَحْنُ أَسْبَقُ إِلَى الصَّوَابِ مِنْكَ وَ أَفْضَلُ وَ إِنْ خَالَفْنَا خَصَمْنَاكَ ... - ما معتقدیم که «عزیز» پیامبر پسر خدا است آمده‌ایم در این

مورد با شما مباحثه کنیم، اگر در این مباحثه، حق با ما شد، و شما نیز با ما هم عقیده شدید که در این جهت بر شما پیشی گرفته‌ایم و اگر با ما موافقت نکنی مجبور هستیم با تو مخالفت و دشمنی کنیم». پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله -: آیا شما می‌خواهید من بدون دلیل، سخن شما را قبول کنم؟ گروه یهود: نه. پیامبر: دلیل و منطق شما در مورد این‌که «عُزَیز» پسر خدا است چیست؟ گروه یهود: کتاب تورات به طور کلی از میان رفته بود، و کسی قدرت احیای آن را نداشت، عزیر آن را زنده کرد، از این رو می‌گوئیم او پسر خدا است. پیامبر: اگر این منطق، دلیل بر پسر خدا بودن عُزیر باشد، حضرت موسی که آورنده تورات است، و دارای معجزات بسیار می‌باشد که خود شما به آن اعتراف دارید، سزاوارتر است که پسر خدا یا بالاتر از آن باشد! پس چرا درباره موسی که مقام عالی‌تر داشت چنین نمی‌گویید؟ وانگهی آیا منظور شما از پسر بودن این است که او مانند پدران و پسران دیگر از راه ازدواج و آمیزش، متولد شده است، در این صورت شما خدا را همچون یکی از موجودات مادی و جسمانی و محدود جهان قرار داده‌اید، لازمه این سخن این است که برای خدا، آفریدگاری تصوّر کنید و او را محتاج به خالق دیگر بدانید.

هر پرستش که تو کردی، شرك است بی خدا، چند خدایی بس کن
شرك در جان تو منزل دارد دعوی شرك زدایی بس کن

گروه یهود: منظور ما از پسر بودن عُزیر، و ولادت، این معنی نیست زیرا همان گونه که فرمودید این معنی، سر از کفر و جهل بیرون می‌آورد، ... پیامبر: پاسخ شما همان است که قبلاً گفتم، که اگر چنین منطقی موجب شود ما عزیر را پسر خدا بدانیم، سزاوارتر است کسی را که از عزیر بالاتر است مثل حضرت موسی را پسر خدا بدانیم... در این صورت باید شما روا بدانید که گفته شود: موسی برادر خدا است یا استاد یا مولا و یا پدر خداست زیرا مقام موسی از عزیر بالاتر است. اکنون می‌پرسم آیا شما جایز می‌دانید که موسی - علیه السلام - برادر خدا یا پدر یا عمو یا استاد یا مولا و رئیس خدا باشد، و خدا به‌عنوان احترام موسی به او بگوید: ای پدرم، ای استادم، ای عمویم، ای رئیسم و...؟ گروه یهود، از پاسخ درماندند، در حالی که حیران و وازده شده بودند اظهار کردند «اجازه بده در این باره تحقیق و فکر کنیم!» پیامبر: البتّه اگر شما با قلبی پاک و خالص و پر از

انصاف در این باره بیندیشید، خداوند شما را به حقیقت راهنمایی خواهد کرد. (الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲)

نیست اندر بحر شرک و پیچ پیچ
لیک با حول چگوید هیچ هیچ
چونکہ جفت احوالنام ای شمن
لازم آید مشرکانہ دم زدن
«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذُلًّا وَقَدْ كَانُوا يَدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ - [به خاطر بیاورید]

روزی را که هول و وحشت به نهایت می‌رسد و دعوت به سجود می‌شوند، اما نمی‌توانند [سجده کنند]. این درحالی است که چشم‌هایشان [از شدت شرمساری] به زیر افتاده، و ذلت خواری وجودشان را فرا می‌گیرد؛ آن‌ها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند درحالی‌که سالم بودند. [ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند].

حسین بن سعید از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است که حضرت درباره یَوْمِ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ فرمود: « حِجَابٌ مِنْ نُورٍ یُکْشَفُ فِیْقَعُ الْمُؤْمِنُونَ سُجْدًا وَ تُدْمَجُ أَصْلَابُ الْمُنَافِقِیْنَ فَلَا یَسْتَطِیْعُونَ السُّجُودَ - حِجَابِی از نور کشف می شود و مؤمنان به سجده می روند ولی منافقان درحالی که لخت هستند، پشت هایشان در هم رفته،

مانند چوب خشک می‌شوند و نمی‌توانند سجده کنند» (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۷) در

تفسیر علی بن ابراهیم (رحمة الله علیه) درباره حجاب نور توضیح داده شده : از اموری که پنهان شده بود، پرده برداشته می شود، « هِيَ عُقُوبَةٌ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُطِيعُوا اللَّهَ فِي الدُّنْيَا فِي أَمْرِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ قَالَ إِلَى وَلَايَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ هُمْ يَسْتَطِيعُونَ. - و آن حقی که از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) غصب شده است، بر ملا می شود، وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ، برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمایان می شود و گردن آنان مانند شاخ گاو خشک می شود اما

نمی‌توانند که سجده کنند، و این مجازات است به این دلیل که آن‌ها در دنیا، فرمان خداوند را اطاعت نمی‌کردند و این همان سخن خداوند عزوجلّ است که فرمود:

«وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ؛ در دنیا به ولایتش دعوت می‌شدند در حالی که می‌توانستند این کار را انجام دهند». (القمر، ج ۲، ص ۳۸۲) مستفاد از این

روایت هشدار عام و فراگیر به کسانی است که دین را ابزار تحصیل دنیا کرده‌اند و علی‌رغم ظاهر فریبنده‌ی خود در باطن اعتقادی به ولایت مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نداشته و از او پیروی نمی‌کنند؛ چنین باطنی در روزی که «يَوْمَ

تُبْلَى السَّرَائِرُ « است در هیئتی که در روایت وصف آن گذشت، خود را ناتوان
از سجده می‌بیند. اعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا.

ای درونت برهنه از تقوا
وز برون جامه ریا داری
پرده هفت رنگ در مگذار
تو که در خانه بوریا داری

وصلی الله علی محمد و آل محمد